

ویژه نامه

مهاجرت، قصه‌ای پر غصه

مسیر مهاجرت به آلمان و کانادا

مسیر عشق خاطراتی از سفرهای جهادی دانشجویی

نقشه راه متن تشکیلات

(not ukraine) **Its oUr kraine**

ژن خوب پژوهشگاهی رویان

زن، استعدادها و استضعافها در گذشته و الان



سال چهاردهم، شماره ۴۶
شهریور ۱۴۰۱، دانشکده دندانپزشکی
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
سر دبیر: صبا اولیائی



نشریه فرهنگی،
اجتماعی، سیاسی
مبین

 nashrie_mobin

به نام خدا

فهرست

۱ ❖ این حسین کیست؟
علی موسوی گرمارودی، هوشنگ ابتهاج

۲ ❖ زن خوب
صبا اولیائی

۳ ❖ oUr-kraine
محمد جواد سلیمانی

۵ ❖ نقشه راه
فائزه مؤمنی

۶ ❖ سفر عشق
رضوانه ورچندی فرد

۷ ❖ از غرور کفر تا ضرورت ایمان
عین صاد

۹ ❖ مهاجرت، قصه ای پر غصه
محمد مهدی ابراهیمی، مصطفی اونق، محمد جواد سلیمانی

۱۴ ❖ زن، استعدادها و استضعافها
مهدی عباسی

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده دندانپزشکی دانشگاه ع.پ شهید بهشتی
سر دبیر: صبا اولیائی طراح جلد و صفحه آرا: مهدی عباسی



این حسین کیست که عالم همه دیوانه‌اوست

یا حسین بن علی
خون گرم تو هنوز
از زمین می‌جوشد
هر کجا باغ گل سرخی هست
آب از این چشمه خون می‌جوشد.
کربلایی است دلم

هوشنگ ابتهاج

خط با خون تو آغاز می‌شود
از آن زمان که تو ایستادی
دین راه افتاد
چون فرو افتادی
حق برخواست
تو شکستی و راستی درست شد
و از روانه خون تو
بنیان ستم سست شد
ای قتل
بعد از تو خوبی سرخ است
رد خونت
راهی که راست به خانه خدا می‌رود
ای باغ بینش
ستم، دشمنی زیباتر از تو ندارد
و مظلوم، یآوری آشناتر از تو
تو کلاس فشرده تاریخی
علی موسوی گرمارودی





ژن خوب

صبا اولیایی دانشجوی دندانپزشکی شهید بهشتی

هشتم خرداد بود. سال ۱۳۷۰؛ اتفاقی افتاد که مساوی بود با تحقق آرزوی صدها پدر و مادر و صدها بیمار ناامید از درمان. پژوهشگاهی به اسم «رویان» تاسیس شد. این پژوهشگاه، به قطب تحقیقاتی و فناوری شد، تو زمینه هایی مثل علوم سلول های بنیادی، تولید مثل، زیست فناوری و طب ترمیمی. نمونه هایی از فعالیت های این پژوهشگاه، درمان بیماران نابارور و صعب‌العلاج بود؛ مثل استفاده از سلول های بنیادی برای درمان بیماران واجد سکنه قلبی، آسیب های قرنیه و ایسکمی اندام های تحتانی، تولید بزهای همانندسازی شده و تراریخته که مولد فاکتور انعقادی ۹ و TPA هستن، بلوغ تخمک دام های اهلی توی محیط آزمایشگاهی، انجماد جنین ها و انتقال اون ها به مادران رضاعی، تولید حیوانات سالم، ارائه خدمات تشخیصی های ژنتیکی قبل از لانه‌گزینی و همچنین ارائه خدمات درمان ناباروری به مادران کشورمون با بیش از ۶۰۰ سیکل درمانی در ماه. اما مؤسس این پژوهشگاه بزرگ چه کسی بود؟ شهید بزرگوار دکتر سعید کاظمی آشتیانی، مردی مومن و انقلابی که فراتر از فکرهای زمینی عمل می‌کرد.

دکتر کاظمی آشتیانی به روایت دوستان «همیشه می‌خواست کاری کارستان کند سال ۱۳۵۸، در اولین کنکور پس از انقلاب، سعید و من در یکی از دانشگاه‌های استان اصفهان قبول شدیم. سعید در رشته‌ی فیزیک و من در شیمی. یک روز وقتی اتوبوسمان به مقصد تهران در حرکت بود، برای نماز توقف کرد و آنجا اولین نقطه‌ی آشنایی من با او بود. جوان پُرشوری که بعدها رویش مبارک انقلاب لقب گرفت. جالب بود که هم سعید و هم من، در کنکور سراسری، دانشکده‌ی توانبخشی را نیز انتخاب کرده بودیم. برویچه‌های دانشکده‌ی توانبخشی سهم قابل توجهی در جنگ تحمیلی داشتند و من فکر می‌کنم بعد از شهیدانمان، سهم سعید از همه بیشتر بود. نزدیکی‌های عملیات که می‌شد، سعید اولین کسی بود که لباس خاکی به تن می‌کرد. در پوست خود نمی‌گنجید. در جنگ، چه به‌عنوان یک پزشک‌یار و چه در قامت یک رزمنده‌ی خط مقدم، خاطرات زیادی از خود به‌جای گذاشت. چیزی که او را از همه ممتاز می‌کرد، توجه و ارادتش به شهید، خصوصاً شهدای دانشکده بود. شهید رعیت اولین شهید دانشکده بود؛ پسر فقیری از روستای یزدل کاشان. سعید بعد شهادت غلامرضا رعیت، مدام به یزدل می‌رفت و به پدر و مادر او سر می‌زد. با آنکه درس‌ها سخت بود و مسئولیتش در جهاد سنگین، اما هیچ‌وقت از این کار خود دست نمی‌کشید؛ آن‌گونه که انگار فرزند خانواده‌ی شهید رعیت بود. یادم نمی‌رود بعد از آنکه سعید را از دست دادیم، پدر شهید رعیت در حالی که اشک‌هایش چون سیل بر صورتش جاری بود، به من گفت: ای کاش من جای سعید مرده بودم. سعید همیشه به اوج قله‌ی عزت و بزرگی نگاه می‌کرد و همیشه دوست داشت کاری کند کارستان. او برنامه‌ریز بود و ذهن منسجمی داشت. به چیزهایی می‌اندیشید که ذهن خیلی بزرگ‌ترها به آن قد نمی‌داد. این مجاهد خستگی‌ناپذیر با بنیان‌گذاری پژوهشکده‌ی رویان، سهم عظیمی در پیشرفت علمی کشور در این زمینه ایفا کرد. روز افتتاح پژوهشکده،

از من خواست آیات سوره‌ی مؤمنون در باب خلقت انسان را تلاوت کنم. این برای من جالب بود که سعید حتی در تحقق یک رویداد بزرگ علمی از قرآن غافل نبود و همه‌ی یافته‌های خود را نیز برگرفته از آن می‌دانست. دکتر سعید کاظمی آشتیانی نام ایران را در عرصه‌های بین‌المللی و در زمینه‌ی سلول های بنیادی ماندگار کرد. ذکر این نکته نیز اهمیت دارد که این مجاهد واقعی، جمع بسیار ارزشمند و فرهیخته‌ای از صاحب‌نظران و نام‌آوران رشته‌های مربوط را نیز گرد آورده بود؛ جمعی که به صلابت و بزرگی سعید ایمان داشتند و سعید نیز به آنان و همت والایشان عشق می‌ورزید. اگر کسی می‌خواهد کمی با بزرگی سعید آشنا شود، باید به اظهارنظر بزرگ‌ترین دانشمندان رویان‌شناسی دنیا از کشورهای کانادا، ژاپن، آلمان، کره‌ی جنوبی، مصر و بسیاری دیگر نظری داشته باشد که پس از فقدان او، چقدر از خدمات این اندیشمند و مجاهد ایرانی با عظمت یاد کرده‌اند. عباراتی که برای هر ایرانی مایه‌ی مباهات و سرافرازی است. وقتی به این تصویر می‌اندیشم که برویچه‌های رویان سال‌ها قبل جشن تولد هزارمین کودک رویانی را برپا کرده بودند، فکر می‌کنم سعید را خدا فرستاده بود تا با یاری او و کمک دوستان مخلصش، آرزوی خیلی از پدران و مادران این سرزمین کهن را برآورده سازد. آری، سعید نامش با نذرونیازهای بسیاری از مادران این سرزمین گره خورده و این توفیق کمی نیست برای مجاهدی چون سعید. به‌راستی که او سعید زیست و سعید و سعادتمندانه به لقای حضرت دوست شتافت. نام سعید کاظمی آشتیانی در تاریخ مجاهدت‌های علمی و معنوی ایران ماندگار است.»

محمد شیراوند، مدرس دانشکده‌ی توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی ایران





محمد جواد سلیمانی دانشجوی دندانپزشکی شهید بهشتی

«بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ، تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى»
کارزار بین خودشان سخت است، شما آنها را متحد و متفق می‌پندارید در صورتی که دلهاشان سخت متفرق است.
۲۳ فوریه ۲۰۲۲، ساعت ۱۷:۵۵ به وقت کی‌یف، برای سربازان تیپ ۵۳ اوکراین یک پیامک با این مضمون ارسال شد: «افسران نظامی اوکراین! ارتش روسیه در حال حاضر در دونتسک و لوهانسک است. تا دیر نشده به خانه برگردید!»
چند ساعت بعد تمامی سایت‌های دولتی کی‌یف درگیر حملات سایبری شد، نیروهای روس مستقر در کریمه و بلاروس راهی مرزها شدند، در ساعت ۴ بامداد ۲۴ فوریه کی‌یف به حالت اضطراری رفت و ۳۰ دقیقه بعد نشست فوری شورای امنیت سازمان ملل متحد شروع شد:

نشست به نیمه نرسیده بود که موشک‌های kh۱۰۱ راهی بندر اودسا و خارکف شدند... این همان جنگی است که دنیا سال‌ها انتظارش را می‌کشید... اگر کمی از اتفاقات و احوالات اروپای شرقی اطلاع می‌داشتید: احتمالاً از وقوع این جنگ مطمئن بودید... چه بسا اگر پاندمی کرونا دنیا را غافلگیر نکرده بود سال‌های قبل شاهد وقوعش بودیم.
سرآغاز ماجرای اوکراین به آبان سال ۱۳۹۲ (نوامبر ۲۰۱۳) باز می‌گردد. زمانی که رئیس‌جمهور شرق‌گرای اوکراین ویکتور یانوکویچ از امضای پیمان تجاری با اتحادیه اروپا سر باز زد و بیش از پیش به شرق نزدیک شد. در پی این اقدام رئیس‌جمهور وقت اوکراین، مخالفان غرب‌گرای آن به خیابان‌ها ریختند و این سرآغاز سلسله اعتراضات یورومیدن در اوکراین بود که در نهایت با تصرف کاخ ریاست‌جمهوری اوکراین و پارلمان این کشور در روز شنبه، سوم اسفند سال ۹۲ (۲۲ فوریه ۲۰۱۴) به عزل دولت ویکتور یانوکویچ رای مثبت داد.

روسیه اقدام پارلمان را کودتا خواند و این، نقطه شروع این نبرد سهمگین در دل اروپا شد.

قبل از آنکه متن رنگ و بوی ویکی پدیا بگیرد بهتر است برویم سر اصل مطلب... ایران!

همیشه پای ایران در میان است... مگر میشود یک درگیری آن هم از نوع اروپایی برای یک کشور نفت فروش ایدئولوژیک بی اهمیت باشد؟! از همان ابتدای بحران، ایران اوکراین یانوکویچ را به اوکراین زلنسکی ترجیح میداد... بسیاری از همکاری‌های بین ایران و اوکراین پس آمدن زلنسکی متوقف شد... برای مثال صنایع هوایی خارکیف (که خدایش بیامرز!) تا پیش از سال ۲۰۱۴ با ایران همکاری‌های متعددی نظیر ساخت هواپیمای ایران ۱۴۰ داشت که با ورود زلنسکی دچار مشکل‌های بسیار شد.

علی‌رغم فاصله‌ای که بین ایران و اوکراین بوجود آمده بود ایران با وقوع این نبرد اعلام بی‌طرفی کرد و تمام تقصیرات را به گردن ناتو انداخت همچنین در تمام رای‌گیری‌های سازمان ملل در مورد این بحران ممتنع بوده است اگرچه این بی‌طرفی خیلی صادقانه نیست:

این را میشود از پروازهای متعدد هواپیماهای ترابری / نظامی بین تهران و مسکو متوجه شد: حتی در بسیاری از موارد این هواپیماها ترنسپورت خود را در حوالی ساوه خاموش می‌کنند و احتمالاً سراغ پایگاه‌های نظامی ایران می‌روند... حتی گاردین پا را فراتر گذاشت و خبر از خرید سامانه باور ۳۷۳ توسط روسیه داد: (! اگر نمی‌دانید بدانید باور کپی سامانه S۳۰۰ روسیه هست!) که البته بسیار بعید بنظر می‌رسد. از آن طرف اوکراین که منابع سوختی‌اش را زیر موشک باران روسیه از دست داده است از ایران درخواست



نفت و نفتکش‌های قشمر را کرده بود که البته از ایران پاسخی نگرفت.
در این بی‌طرفی کج دار و مریز فرصت‌ها و تهدیدهایی انتظار ایران را می‌کشند. بهتر است با اخبار خوب شروع کنیم... (عجیبه‌ها... فکر کن داریم در مورد یک جنگ که کلی آدم قارار کشته و آواره بشن صحبت می‌کنیم و من حرف از اخبار خوب برای خودمون می‌زنم، خدایا مارو ببخش:!)
در وهله اول با روشن شدن شعله جنگ، قیمت و تقاضای نفت و گاز در جهان افزایش چشم‌گیری داشت. موضوع به همین‌جا ختم نمی‌شود، نه تنها تقاضا بیشتر شده که حتی عرضه نفت نیز کاهش یافته... نفت و گاز روسیه و اوکراین که عملاً در هیاوهی نبرد قابل اعتماد نیستند از طرف دیگر نفت عربستان و امارات هم تحت الشعاع حملات هوایی ارتش یمن قرار گرفته و محدود شده است؛ در این میان ایران و یار دیرینه‌اش ونزوئلا می‌توانند نقش اصلی را در این میدان بازی کنند و همین موضوع باعث میشود در مذاکرات پیش رو ایران دست بالا را در مقابل غربی‌ها داشته باشد.

از طرف دیگر نظم جهانی نیز در حال تغییر به نفع ایران است. اگر تا پیش از این ایران در کنار کشورهای مانند کره شمالی و ونزوئلا در انزوا قرار داده میشد حالا با شکستن شدن این نظم، جهان به شکل یک دو قطبی در خواهد آمد، دو قطبی که در آن کشورهایی مانند روسیه، چین، ایران یا حتی آلمان جایگاه جدیدی در آن اتخاذ خواهند کرد (در مورد آلمان باید عرض کنم تا زمان نگارش این متن این کشور نه تنها کمک معنای داری به اوکراین نکرده که حتی کشور‌های دیگر را هم از انتقال تجهیزات دارای تکنولوژی آلمانی به اوکراین منع کرده است!)

و اما تهدیدات...
۱) روسیه! اگرچه زندگی کردن در نزدیکی روسیه خود تهدیدی بالقوه است اما در حال حاضر مسئله چیز دیگری است. پول! از قدیم گفته‌اند «حساب حساب است و کاکا برادر» روس‌ها این را بهتر می‌دانند؛ آنها پس از تحریم‌های غرب علیه روسیه، سمت و سوی اقتصاد خود را از غرب به شرق تغییر داده و به دنبال قبضه کردن بازار شرق هستند؛ اگر تا پیش از این ایران برای داشتن این بازار باید با کشورهای عربی رقابت می‌کرد حالا روسیه هم به این رقابت اضافه شده است. چندی پیش گفته می‌شد که چین در حال جایگزین کردن نفت روسیه با ایران است و خرید نفت از ایران را کاهش داده؛ اما تحلیل‌گران معتقدند روسیه به دنبال جایگزین کردن نفت خود با نفت کشورهای عربی‌ست و به ایران تضمین داده تا فروش نفت ایران کم نشود؛ از طرف دیگر مالزی که فروشنده نفت ایران است نیز فروش خود را افزایش داده است. در هند هم اوضاع تفاوتی ندارد؛ روسیه با پیشی گرفتن از عربستان دومین



در اشغال استان سیونیک روبه‌رو هستند اولین چالش آنها پیمان امنیت جمعی است که در صورت حمله به کشورهای عضو باقی اعضا موظف به دفاع از این کشور هستند، اعضای این پیمان شامل کشورهای ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، بلاروس، تاجیکستان و روسیه میباشند. آذربایجان و ترکیه امید دارند با درگیری بلاروس و روسیه در جنگ اوکراین بتوانند استان سیونیک را اشغال کنند اما چالش اصلی این دو کشور همسایه جنوبی ارمنستان یعنی ایران است، ایران قطعاً در برابر اقدامات آذربایجان و ترکیه سکوت نخواهد کرد البته این که، فکر کنیم ایران به آذربایجان حمله میکند و آن را اشغال میکند بیش از حد ساده لوحانه و دور از ذهن است. اما ایران پس از حمله احتمالی چین و روسیه به تایوان و اوکراین با چالش پیچیده و خطرناک رو به رو است و آن توافق هسته‌ای است، تمام کارشناسان مسائل ژئوپولیتیک معتقد هستند که ایران قبل از حمله چین به تایوان باید با آمریکا به نتیجه برسد، چرا که چین قطعاً تایوان را اشغال خواهد کرد و آمریکا نیاز به یک پیروزی قطعی و مسلم در آسیا دارد تا جایگاهش مستحکم بماند از این رو با ایران به توافق مد نظر میرسد یا با حمله نظامی سعی در کسب این پیروزی میکند حال آنکه با ورود ماجرای روسیه و اوکراین و احتمال جلو افتادن حمله چین به تایوان باتوجه به اینکه در هر دو جبهه آمریکا شکست خواهد خورد و کشور اوکراین و تایوان از دست خواهند رفت، آمریکا نیاز به یک توافق جامع با ایران را خواهد داشت. حالا شاید بهتر درک بکنیم که چرا خبرگزاری‌های داخلی خبرهای مذاکرات را بایکوت کرده‌اند، و چرا چین و روسیه مدام برای رسیدن ایران به توافق با قدرت‌های جهانی فشار می‌آورند و سعی دارند ایران را ترغیب کنند از مواضع خود عقب نشینی کند، الان دلیل مانورهای متعدد در ایران بهتر

درک میشود و حالا متوجه میشویم چرا کمین خط ساحلی برای مقابله با پیاده شدن دشمن در ساحل خودی در مانورها مدام تمرین میشود. البته دولت از هم گسیخته بایدن و وضعیت داخلی آمریکا به ضمیمه جایگاه متزلزل آن در تایوان و شرق اروپا، به همراه شرایط ایران و متحدانش اتمسفری خواهد ساخت که حمله نظامی به ایران را بسیار بعید می‌سازد. موضوع بعد امنیت غذایی است که با درگیری بین این ۲ صادر کننده گندم، باعث افزایش قیمت گندم و دیگر مشتقات آن شده است؛ اما داستان به همینجا ختم نمی‌شود و دیگر صادر کنندگان گندم مانند هند هم با توجه به شرایط بوجود آمده صادرات گندم را ممنوع کرده‌اند! نکته جالب توجه اینجاست که ایران سالها قبل طرح خودکفایی گندم را داشته اما در سال ۱۳۹۳ دولت وقت دستور خاتمه این طرح را داده است! ای کاش تنها همین بود، در این سالها با بسیاری از تصمیمات مانند عدم خرید تضمینی گندم یا انحصاری کردن واردات گندم آنهم بوسیله افراد معلوم الحالی مانند سعید حجاریان ضربات سهمگینی به زراعت استراتژیک زده‌اند. اگرچه این بحران کمبود گندم با توجه به ذخایر و پیش خریدهای امسال ایران به طور مستقیم ما را تهدید نخواهد کرد اما حداقل به سبب تصمیمات گذشته، فرصت نقش آفرینی در این میدان از ایران گرفته شده که جای سوال دارد که حداقل نباید مسیبتانش این ضرر ملی را محاکمه و بازخواست کرد؟ و اما بازگردیم به جنگ؛ مه ای از دود، خورشیدی از آتش در دل شب؛ کوهی از خرابه‌ها در شهر؛ در هم تپیدن بوی خون و باروت، گم شدن فریاد در موج انفجار؛ خاورمیانه ایییم؛ اینها برایم تازگی ندارد اما مگر میشود به درد کهنه عادت کرد؟ نمیدانم شاید بشود وگرنه ۸ سال تجاوز به یمن و سال‌ها تهاجم به سوریه باید صدای کسی را در می‌آورد هر چه که هست اروپا عادت ندارد هیچوقت این سمت ماجرا نبوده؛ باید کاری برایشان کرد؛ تحریمی، تهدیدی، کمکی یا لاقط شمی برایشان روشن کرد به هر حال اروپا فرق دارد...



کشور صادر کننده نفت به این کشور شده است. البته رقابت ایران و روسیه فقط به نفت خلاصه نمی‌شود؛ سهم ایران از بازار فولاد و پتروشیمی درگیر این موضوعات خواهد شد.

۲) با شروع حمله روسیه به اوکراین بیم آن می‌رود که آذربایجان و ترکیه دست به کار شوند و به سمت ارمنستان یورش ببرند و استان سیونیک ارمنستان را اشغال کنند. استان سیونیک ارمنستان هم مرز با ایران است و با اشغال این استان راه زمینی نخجوان و آذربایجان برقرار می‌شود و راه زمینی ایران به ارمنستان قطع می‌شود. اگر همه چیز به نفع آذربایجان و ترکیه رقم بخورد و ارتباط زمینی بین نخجوان و سرزمین اصلی برقرار شود راه ارسال گاز آذربایجان به ترکیه هموار شده و ترکیه نفس راحتی خواهد کشید، ۴ قرار داد گازی ترکیه به زودی منقضی میشود و ترکیه امید بالایی به گاز آذربایجان دارد در حال حاضر بزرگترین تامین کننده گاز ترکیه روسیه با سهم ۳۳ درصدی میباشد همچنین یک سوم گاز مورد نیاز ترکیه از طریق واردات گاز LNG از قطر، آمریکا، نیجریه و الجزایر تامین می‌شود و سهم باقی مانده به ایران و آذربایجان می‌رسد. البته ترکیه خرید گاز از ایران را محدود نموده و سهم ایران را به آذربایجان واگذار کرده است، گاز وارداتی ترکیه از آذربایجان از مسیر گرجستان تامین می‌شود و با برقراری مسیر سیونیک ترکیه دیگر نیازی به پرداخت حق ترانزیت به گرجستان را ندارد. از طرف دیگر نخجوان سالانه نیاز به ۳۰۰ میلیون متر مکعب گاز دارد که این میزان در حال حاضر بعلاوه ۱۵ درصد حق معاوضه گاز تحویل ایران می‌شود تا ایران گاز نخجوان را تامین کند. در صورت اشغال استان سیونیک توسط آذربایجان دیگر نیازی به ایران برای تامین گاز نخجوان نخواهد داشت.

موضوع مهم دیگر صادرات گاز حوزه خزر شامل کشورهای قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان به اروپا از مسیر آذربایجان و ترکیه می‌باشد که در حال حاضر ترکمنستان با مسیر آذربایجان، گرجستان و ترکیه موافق نبوده و آن را بصره نمی‌داند و خواهان عبور از مسیر ارمنستان و نخجوان است و این مسیر را بصره می‌داند، با اشغال استان سیونیک توسط آذربایجان گاز حوزه خزر از طریق خط لوله TANAP (خط لوله‌ای که عرض ترکیه را طی میکند) به اروپا صادر خواهد شد و این زنگ خطری برای روسیه و ایران خواهد بود بعلاوه اینکه ترکیه را تبدیل به هاب گازی منطقه میکند و رقیب جدی روسیه برای صادرات گاز به اروپا خواهد شد. از سوی دیگر با عملی شدن نقشه ترکیه و آذربایجان راه زمینی دسترسی ایران به آسیای میانه و روسیه کاملاً وابسته آذربایجان میشود و عملاً ارمنستان محاصره میشود، البته ترکیه و آذربایجان با چند مشکل جدی



در واقع این دیدگاه می‌تواند کمک کننده باشد تا انسان در مقابل شیاطین و دشمنان گروهی ایجاد کند و کار این گروه، جلوگیری از رسیدن آسیب به انسان و جامعه انسانی باشد.

سوم اینکه انسان برای راحتی خودش و جلوگیری از آسیب، نیاز به تشکیلات دارد، به طریق اولی برای برقراری یک نظام عدالت‌مند بدون فقر، و رفاه نیاز به تشکیلاتی بهتر و بزرگتر دارد.

در کنار این مسائل یکی از نیازمندی‌های حاکمیت وجود یک حلقه میانی است تا علاوه بر نظارت بر حاکمیت، سعی بر اصلاح، و ایجاد فضای گفت‌وگو باشد.

همچنین این حلقه میانی می‌تواند مردم را پای کار بیاورد تا بتوانند شرایط را برای حل مشکلات حاکمیت فراهم کند، این حلقه میانی که وظیفه مطالبه‌گری از حاکمیت و گفت‌وگو سازی برای مردم را دارد تشکیلات نام دارد. اگر دغدغه این را داریم که مؤثر باشیم، چه در حوزه علمی چه صنعتی، چه فرهنگی و یا هر مدل فعالیت دیگر، باید عضوی از تشکیلاتی باشیم تا بتوانیم تکمیل کننده ی حلقه ی میانی و حل کننده ی مشکلات باشیم. پس برای جمع‌بندی می‌توان این را گفت که تشکیلات عمدتاً به ۳ علت ایجاد می‌شود.

علت اول اینکه من بتوانم راحت همه کارهایم را انجام دهم.

علت دوم اینکه بتوانم از رسیدن آسیب به خود جلوگیری کنم.

و **علت سوم** اینکه بتوانم فضایی بزرگتر از آن چیزی که هست را رقم بزنم و یک جامعه آرمانی ایجاد کنم. به این ۳ دلیل ما باید وارد تشکیلات شویم تا بتوانیم جامعه ی پیرامون خود را تغییر دهیم و جلو ببریم و بهتر بکنیم تا به آن چیزی که می‌خواهیم برسیم.



نقشه راه

فائزه مؤمنی دانشجوی پزشکی شهید بهشتی

همه ی ما یک تصور ثابت از دانشجو بودن داریم.

با تصور اینکه دوره دانش آموزی تمام شده و قرار است همان درس را فقط به طور تخصصی‌تر ادامه بدهیم، وارد فضای دانشگاه می‌شویم.

اما اینجا دانشجو باید به دنبال علم بدون قرار نیست که مثل مدرسه صرفاً آموزش به طور کامل در اختیارش قرار بگیرد. پدیده دانشگاه در نظام فکری امامین انقلاب، صرفاً محلی فقط برای درس خواندن نیست.

حتماً یکی از وظایف ما در دوره ی دانشجویی، جوییدن علم است، اما تنها وظیفه نیست.

دانشگاه یک اتفاق چند بعدی است یک محلی پر از تنوع ابعاد متفاوت است، محلی که ما در آن چندین وظیفه داریم.

یکی از وظایف، درس خواندن است، اما دانشجوی خوب، دانشجویی است که در کنار درس خواندن، در عرصه ی تربیت خود نیز در ابعاد متفاوت قدم برداشته است. که خب قطعاً یکی از آن ابعاد، بعد علمی است. بعد دیگر بعد معنوی است. یعنی دانشجو از روزی که وارد دانشگاه میشود باید برای خودش برنامه داشته باشد که انتهای دوره دانشجویی، کجا ایستاده است؟ چقدر رشد کرده است؟

بعد دیگر، بعد تربیت مهارت‌های عمومی و مدیریتی است، که بعد از فارغ التحصیلی، من نه تنها در حوزه‌های علمی و معنوی رشد کردم، بلکه بتوانم اثر گذار باشم، یک مدیر لایق باشم. آدمی هستم که با نظام مسائل کشور و انقلاب آشنایی دارم و درمورد آن حرف و ایده دارم. آدمی هستم که کار واقعی کف صحنه انجام داده ام، یک عملیاتی انجام داده‌ام و با ضوابط آنها آشنا هستم.

بعد دیگر، بحث معرفتی است. اینکه دانشجو باید در حوزه اعتقادی برای خود ارزش قائل باشد. و بخشی از زمان خود را به اعتلای فضای اعتقادی خود اختصاص دهد.

یک دانشجو باید در این دوران، نسبت به وضعیت کشور و جهان حساسیت نشان دهد. یکی از ابعاد مهم این است که برای من دانشجو مهم باشد که چه چیزی دارد می‌گذرد و من چه عکس العملی میتوانم به آن نشان دهم.

یک بعد دیگر، که از مطالبات صریح حضرت آقا می‌باشد، مسئله ورزش و تربیت بدنی دانشجو است. که باید به آن نیز توجه زیادی کرد.

چرا باید در تشکیلات بود؟

از ۳ منظر مادی و سلبی و ایجابی به این موضوع نگاه می‌کنیم.

اولاً، چه کاری در دنیا وجود دارد که انسان به تنهایی می‌تواند آن را انجام دهد؟

قطعاً می‌توان گفت جدایی انسان از بقیه و زندگی او به تنهایی، به خودی خود ممکن نیست.

پس برای زندگی بهتر انسان باید خود را در گروهی که هم منفعت و هم عقیده هم هستند عضو کند. حال اگر این گروه بتواند از حالت منفعلی خارج شود و بتواند کنشی را در سطح اثرگذاری اجتماعی داشته باشد، می‌توان آن را تشکل نامید.

دوم، به قول آیت الله حائری شیرازی، شیطان متشکل است، لشکر است. و اگر انسان تنها باشد در مقابل این لشکر شکست می‌خورد. پس چون شیطان متشکل است، ما هم باید متشکل باشیم و در مقابل شیاطین، تشکیلات باید وجود داشته باشد.



معوجی نوشته بود «محیا»

یادم اومد، همون دخترک چشم آبی با دمپایی های پاره و گونه های سرخ شده زیر آفتاب، حقیقتاً که زیبا بود مجمع تمام تفاوت ها و پارادوکس های بشری بود. با دیدن نقاشیش تمام حس های خوب دنیا یک آن به قلبم سرازیر شد.

محیا، چادر گروه رو کنار مسجد کشیده بود؛ همه بودن؛ بچه های گروه جهادی، اهالی روستا بچه ها کوچیک و همه شاد بودن

یهو چشمم به مرکز نقاشی، میون مسجد و چادر افتاد؛ یه بچه که یه جفت دمپایی جلوی پاشه و زنی که خم شده تا تو پوشیدن دمپایی دخترک و کمک کنه، باورم نمی شد این فرشته کوچیک چطور آنقدر زیبا منو خودشو به تصویر کشیده بود.

چندین بار نقاشی رو از بالا به پایین، از چپ به راست نگاه کردم، هیچ غمی تو نقاشی نبود، همه چهره ها شبیه هم بودن، با لبخندهای عریض و چشم های شاد...

و این برای من نهایت رضایت از سفری بود که اومدم، درسته راه طولانی بود، مسیر سخت و مقصد سخت تر، درسته، سفر هجرت از منیت بود به الوهیت؛ اما دیدن این آدم ها وقتی کنارشون انقدر احساس نزدیکی به خداوند رو داری، همه تلخی ها رو به شیرینی تبدیل می کنه.

و هرگز فراموش نمیکنم این مجاهدت و اخلاص رو در سایه سیر الی الله که آبی گوارا بر روح و جان خسته ام بود.

عشق اما در نهاد عاشق است

مایه ی امن و جهاد عاشق است

هیچ عاشق را گریز از عشق نیست

عشق همراه است و زاد عاشق است

سفر عشق

رضوانه ورچندی فرد دانشجوی پرستاری شهید بهشتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمُحَاسِنَةِ أَوْلِيَانِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَجَنَّةُ الْوَيْقَةِ

براستی که جهاد یکی از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده است. جهاد جامه تقوا و زره استوار خداوند و سپر محکم اوست.

دمدمای غروب آخرین قدم ها هم برداشته شد؛ بسته های معیشتی بین مردم تقسیم شد و مردهای گروه آخرین دیوارهای مسجد رو هم تعمیر کردن.

من موندم و سیلی از نقاشی بچه های روستا، با مدادای سیاه و قلبای سفید؛ که پخش شده بودن وسط چادر دوست داشتم نفس عمیق بکشم و تا آخر عمرم بوی این خاک و کاغذارو فراموش نکنم.

قبلا هم چند باری با گروه های جهادی هم پا شده بودم اما این بار با همیشه فرق داشت، مگه آدم چندبار خودشو کشف میکنه؟ چند بار تو چشمای بچه های خاکی و گلی خودشو

میبینه؟ جواب من به این سوال «خیلی کمه»

اینجا از هر گوشه و رشته ای دانشجوها اومدن و در حال خدمت ن؛ یکی پزشکی، یکی دندانپزشکه و یکی هم چشم هارو معاینه میکنه

دانشجوهای هم هستن که همه کارن، به بچه ها درس میدن، تعمیرات انجام میدن و پای صحبت جوانای روستا میشینن؛ حقیقتاً که خستگی ناپذیرن...

من اینجا، دور از شهر و سیستم به ظاهر مدرن و پیشرفت؛ خودمو دیدم، تو سایه چشمای اشکی زنای روستا، تو دعا های پیرمرد ها و پیرزن های بیمار، تو عشق و سادگی بازی بچه ها... تو همین حال و هوا صدای حاج آقای گروه داشت تو ذهنم تکرار میشد و چقدر زیبا می گفت: «اولین فلسفه گروه های جهادی انسان سازی و خودسازی است که نه تنها برای آخرت، بلکه در زندگی شخصی هم خیلی موثر است. در واقع خاصیت و وظیفه گروه های جهادی کمک به مردم است، فقر زداییست نه فقیرزدایی!»

من تو لحظه لحظه لبخند بچه های گروه، صفای گرفتن دست هم قبیله رو دیدم، مگه غیر اینه که همه ما از هر جا که باشیم از یه قبيله انسانیتیم؟

همین طور که نقاشیا رو دونه دونه نگاه می کردم و می بوسیدم؛ رسیدم به نقاشی یکی از دخترای روستا، بالاش با خط کج و





از غرور کفر تا ضرورت ایمان

استاد علی صفائی حائری کتاب مسئولیت و سازندگی
انتخاب و تایپ: مسعود خانی، علیرضا بختیاری

عصر یک روز تابستان بود. در کنار میدان شهر یکی از آشنایان را دیدم که جلوترها دیده بودمش و تقریباً می شناختمش و تمایل مارکسیستی او را حدس می زدم.

از پشت سر با سلام غافلگیرش کردم. به گرمی مرا پذیرفت. شاید در برخورد طبیعی به سردی و با بی اعتنایی روبه رو می شد که از غرور و شیطنتهایی سرشار بود. گفتم: آب خنک نرفتی؟ توضیح داد که به خاطر چند نفر از دوستانم هنوز مسافرت نکرده ام.

پرسیدم: به خاطر آن ها از بهشت خودت گذشته ای و در جهنم مانده ای؟ با خنده گفت: به خاطر آن ها این فداکاری چیزی نیست.

آهسته گفتم: آن ها که برای تو از برگ خشک می گذرند، سزاوار هستند که بهشت را فدایشان کنی؟ و او ادامه داد که ما همدیگر را پیدا کرده ایم و تاکید کرد که ما به خاطر هدفی با هم جمع شده ایم.

از هدفش سوال نکردم که حدس می زدم و نمی خواستم هجوم بیاورم. فقط پرسیدم آیا در این جمع و برخورد جز خودتان چیزی هم پیدا کرده اید و بهره ای هم به دست آورده اید؟

با شتاب گفت: بله، زیاد. ما درباره ی کارمان با هم فکر می کنیم و برای بچه ها و پرورش فکری شان مشورت می نماییم و برایشان داستان هایی هم می گوئیم و آن ها را به داستان نویسی می کشانیم تا حدی که داستان ها و نوشته هاشان خیلی عالی است و حتی ما از آن ها استفاده می کنیم. ما مثل آخوند ها نیستیم که زود از داستان نتیجه اخلاقی بگیریم و در داستان ها شعار بدهیم و بچه ها را این طور بار بیاوریم. ما با بچه ها جوری راه رفته ایم که خودشان سوال مطرح می کنند و سوال ها را جواب می دهند.

مثلاً وقتی داستان خاله خورشید را برای آن ها گفتیم، آن ها خودشان نکته ها را می فهمیدند و سوال ها را جواب می دادند. من آن چه از داستان در ذهنم مانده از او نقل می کنم؛ چون اصل داستان را در دست ندارم.

یک روز خاله خورشید تو آسمون خسته شد، راهش را گم کرد و توی کوچه ها ده افتاد... در یک خانه باز بود... آمد توی خانه. تشنه اش بود... رفت آب بخورد افتاد توی چاه.

در این خانه، یک مادر پیر با یک دختر و پسر زندگی می کردند...

پسر آمد... آب ببرد سر سفره، دید خاله خورشید توی چاه نشسته و دارد می درخشد. خوشحال شد و فریاد زد. خواهر و مادر بزرگش آمدند. هر کدام می خواستند خورشید را برای خود بردارند، هر چه طناب داشتند آوردند، اما طناب ها پاره می شد و آن ها فریاد می کردند. مادر بزرگ می گفت: خورشید مال منه. می خواهم توی جا نمازم بگذارم. دخترش می گفت: نه، مال منه. می خواهم سر چوب پرم بکارم.

فریاد ها بلند شد. همسایه گفتند: چه خبر است. پشت در آمدند. این ها میخواستند خورشید مال خودشان باشد. داستان را پنهان کردند و گفتند مثلاً کاسه افتاده بود توی چاه، می خواستیم بیرونش بیاوریم.

وقتی همسایه ها رفتند و آب ها از آسیاب افتاد، دوباره آمدند تا خورشید را بردارند... دیدند خورشید قهر کرده و رفته است.

داستان همین جا تمام می شد و بچه ها می توانستند به خوبی بفهمند که چرا خاله خورشید قهر کرده و رفته و چرا نتوانستند به مقصودشان برسند. بچه ها می گفتند: آخر خورشید مال همه است. مال یک نفر نیست که

توی جانمازش بگذارد یا روی سینه اش بکارد و یا بر سر چوبش بکارد. خورشید را باید همه با هم بیرون می آوردند. باید طناب ها را به هم می پیچیدند. به تنهایی طناب ها پاره می شوند. آقا معلم کاملاً غرورش باد کرده بود. اشاره ها و کنایه هایش تیز شده بودند و داستان ماهی سیاه صمد را هم توضیح می داد که چطور بچه ها درکش می کنند.

ازش پرسیدم: آیا بچه ها توضیح می دادند که چه طور خورشید بیرون آمد و قهر کرد و رفت و یا چه طور ماهی سیاه کوچولو، حربه ای را که از سوسمار گرفت، نگهداری کرد. آن حربه را کجایش نگه داشت و با خودش بد ؟

دوستم توی فکر فرو رفت. ادامه داد: رفیق! تو می خواهی با این داستان ها و با «روش تربیتی خودت به بچه ها چیز یاد دهی؟ هدف را؟ عشق را؟ راه را؟ و یا وسیله ی حرکت و پای رفتن را؟

او از غرورش جدا شده و با شیطنتش راه می رفت. توضیح خواست که مقصودت چیست؟

گفتم: گاهی به بچه ها هدف می دهیم که مثلاً تهران خوب و قشنگ است و گاهی عاشقش می کنیم و با شعارها گرمش می سازیم و گاهی راه تهران را نشانش می دهیم و گاهی ماشین برایش می خریم. حالا شما به بچه ها چه می دهی؟ هدف یا علاقه یا راه یا پا؟ هر کدام را که گفت، رد کردم؛ چون هدف تزریقی نبود و عشق شعاری نبود و راه و پا دادن، تبیل پروری بود. هنگامی که کودک عاشق شد و هدف را انتخاب کرد، خودش راهش را می یابد و وساییش را تهیه می کند. رفیق خودش را باخته بود و می خواست از من حرفی بیرون بیاورد و چوب بزند.

من هم گفتم: آخوندها که چیزی ندارند...

شعار می دهند و نتیجه ی اخلاقی می گیرند... خیلی عذر خواهی کرد که قصد

اهانت نداشتیم و من هم فرار کردم که

من می خواستم او را خالی کنم. او یک

دنیا مطالعه انبار کرده بود و خودش را

در جو و همراه دوستانی می دید که

عمیق و روشن فکر هستند. او می

خواست با زرنگی، حرفی بیرون

بکشد و مرا محکوم کند و خودش

را آزاد. من که این حالت را در او

دیده بودم، نمی خواستم به او

چیزی بدهم. بعضی ها از بس

خورده اند به بدبختی افتاده اند

و شکم شان درد گرفته و گند

زده، به این ها نباید چیزی

داد. باید این ها را تنقیه کرد

و به استفرغ کشاند. هر نوع

گفت و گو این ها را گرفتار

تر می سازد.

او کاملاً تشنه شده بود و



لایل شده بود. با این که می گفت ساعت هشت کار دارم، با من آمد... تا در خانه، تعارفش نکردم که خیال نکند برایش دمی چیده ام.

و او خواست که داخل بیاید... با تبسم شیطنت باری گفتم: الان ساعت هشت است، ذلیل تر شد و با من آمد... و تا ساعت ۱۲ شب آن جا بود.

من تا سطح مساوی حتی بالاتر آمده بودم و من مجبور بودم که با ضربه ها آماده اش کنم و با سوال ها، نشانش بدهم که سطحی هستند، عمیق و آگاه نیستند، لذا در هر جمله اش تامل داشتم... بالای بام چشم انداز خوبی داشتیم و او هجومش را شروع کرد که ما فکر می کنیم ضرورتی ندارد مذهبی باشیم و در چارچوبه مذهب فکر کنیم، مذهب یک پدیده ذهنی است در زندگی ما نقش سازنده ای ندارد...

من آرام نگاهش میکردم و او منتظر جواب بود. حرفش که تمام شد، حرف هایش را تکرار کردم که شما فکر میکنید که... او تصدیق کرد. پرسیدم: شما چگونه فکر میکنید؟

فکر چیست؟ مذهب چیست؟ که ضرورتی ندارد و نقش سازنده ای ندارد؟ او کاملاً شرمند بود.

ساکت بود پرسیدم: خوب، گیرم نباید آن طور فکر کنی، پس فکر میکنی که باید چطور باشی؟ او حرفش به یادش آمد و محکم گفت: با معیارهای انسانی، مسائل را حل و فصل میکنیم. این جا بود که درباره انسان و معیارهای انسانی از او توضیح خواستم. جواب هایش سطحی بود و سوال های بیشتری را به دنبال کشید.

او در بحث خیلی زرنگ بود؛ شاید بیش از ۱۲ سال دوره دیده بود، ولی آن شی بار بحث را بر عهده او گذاشتم و سنگینی بحث را او میکشید. من مدعی نبودم فقط سوال میکردم و حتی سوال هایش را با سوال جواب میدادم و او زیر بار سوال هابیرون نمی آمد. او از انسان سخن می گفت و من میگفتم چرا انسان باشم؟ چرا

انسان دوست باشم؟

انسان با خود انسان چه تفاوت دارد؟ انسانیت یعنی چه؟ یعنی این که اشک یتیم را پاک کنی و دست او را بگیر و دیگران را به راحتی رسانی؟ آیا آن ها که انسان ها را به مرگ میدهند و از زندگی می گیرند، آن ها را به راحتی نرسانیده اند؟ آیا جلاد ها خدمتگزار انسان نیستند؟

آنگاه راجع به ظلم و عدالت و خوبی و بدی با او صحبت کردم که چه

معیاذی برای خوبی و بدی می توانی به دست بدهی؟

مگر ما در طبیعت یکسان هستیم که در جامعه یکسان باشیم. ما اگر یکسان بودیم که طبقات به وجود نمی آمد. تمام توضیحاتش به عوامل طبیعی باز می گشت و توجیه بی عدالتی میشد توجیه طبقات.

من با طرح این سوال ها میخواستم او را از بار هایی که به آن تکیه داده بود، آزاد کنم... واز آن چه خورده بود نجات دهم تا خودش بتواند راهش را بیابد. او هم به شدت آب میخورد و سخت داغ کرده بود، ولی در تمام طول بحث آرام ادامه میدادیم.

او به من میگفت: اگر امشب بمیرم تقصیر توست. چرا خودت حرف نمیزی؟ و میگفت: خودمان را عمیق حساب میکردیم، اما حالا میبینم که چقدر در سطح مانده بودیم.

ساعت ۱۰ شب بود که برایش زنگ تفریح گذاشتم و خودم دنبال کارهایم رفتم تا بیشتر فکر کند و آماده تر شود...

آنگاه برایش از روش تربیتی کودک و از عوامل تربیتی کودک توضیح دادم و آنگاه راجع به انسان و استعداد هایش و مذهب و اصالت و ضرورت و طرح کلی و جامعش سخن ها رفت که در جای دیگر به آن و این میپردازیم.

راستی این ها که اینگونه شده اند... باید با زمینه سازی ها آماده شوند، مادام که

زمینه ها به دست نیامده، روش ها سودمند نخواهند بود...



کفر متحرک، به اسلام می رسد
ولی اسلام را نکند، پدر بزرگ کفر است.
مسلمان ها در حالی که کافر بودند
حرکتشان آنرا را بر سرول منعش کرد
و زبیه ها در حالی که بار سرول بودند
کردشان آنرا را به کفر پیوند زد

آیه الشرح من - کتاب حرکت صفحه ۱۲



مهاجرت، قصه‌ای پر غصه

محمد مهدی ابراهیمی، مصطفی اونق، محمد جواد سلیمانی

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ؛
قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ؛ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ

وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا

آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده‌اند می‌گیرند، از آنها پرسند که در چه کار بودید؟ پاسخ دهند که ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟!

مقدمه نوشتن همیشه برایم سخت بوده است، فکرش را بکن باید به صورت کاملاً نامحسوس، التماس کلی ذهن بی‌حوصله و بی‌رمق رو بکنی تا شاید بر سرت منت بگذارند و بیایند سرکی در منتت بکشند! اما اینبار فرق دارد... موضوع به شدت گسترده و در عین حال حساس است... نمایشی است که نیاز به تبلیغ ندارد!

مهاجرت!

زمانیکه به قصد این کلمه لغت‌نامه رو باز می‌کنید به سه کلمه می‌رسید: کوچ، جلای وطن، رحلت؛ چقدر کافی! عده‌ای کوچ می‌کنند، انگار که مرحله‌ای از تکاملشان است، باید بروند تا بتوانند رشد کنند؛ باید رشد کنند تا بتوانند خانه‌شان را بسازند؛ اینها خودشان را سپر بلای سختی‌های مهاجرت می‌کنند تا فرزندان، محکوم به راه آنها نشوند!

اما عده‌ای دیگر جلای وطن می‌کنند، وطن تازه می‌کنند، مثل یک ماشین مثل یک خانه، وقتی بتوانند ماشین بهتری تهیه کنند چرا به وفای ماشین قدیمی بمانند؟! معمولاً طوری غرق در رویای مقصد می‌شوند که انگار اصلاً میدانی وجود نداشته و چه بهتر که وجود نداشته باشد! مام وطن همیشه برایشان حریف‌ترینی بوده! هیچ‌وقت جدی نمی‌گرفتندش اما همیشه در مظن اتهام و مقایسه‌شان بوده و هست و از دایره الطاف جز ملامت به وطن سهمی نمی‌رسد.

و اما در نهایت؛ رحلت! از دوستی شنیده بودم که می‌گفت مهاجرت عین مرگ است، فقط فرقی این است که خودت هم در مراسم ختم شرکت می‌کنی! فرصت داری برای آخرین بار به گردش بروی، خرید بروی و یا حتی برای آخرین بار دوستان و نزدیکانت را از نزدیک ببینی...

برای یک عده بهترین توصیف مهاجرت همین رحلت است... سخت و دردناک اما اجتناب‌ناپذیر، غم غربت و دوری از وطن را به سختی‌های مهاجرت ضمیمه می‌کنند و دنبال آینده‌ای می‌روند که در میهن نمی‌بینند؛ بهتر بگویم، تصویر آینده‌ای را که اینجا ازشان دزدیدند...

حقیقتش قرار بود حواسم باشد و به صحرای کربلا نزنم اما انتهای داستان‌ها در ایران معمولاً به همان صحرای کربلا می‌رسد؛ چه کنم؟! اینها همه قسمت ساده ماجراست، جایی که تکلیف فرد برای خودش و جامعه مشخص است؛ بسیاری از افراد، سال‌ها بلا تکلیف و سرگردان میان رفتن و نرفتن می‌گذرانند؛ دو دو تایشان چهار تا نمی‌شود و نمی‌دانند کدامشان بهتر است... سختی بکشند و بروند یا بمانند و سختی بکشند و اینجا را بسازند (و چه دوگانه‌ی عجیبی!)

هدف این متن نه جواب دادن به سؤالات بلکه ایجاد سؤالات بوده است چون معتقدیم کسی که بداند چه سؤالی را باید پرسد قطعاً خودش می‌تواند جوابی در خور «شرایطش و نیازهایش» پیدا کند، پس اگر دنبال پاسخ برای سوال «رفتن یا نرفتن» هستید بدانید ما عطایش را به لقایش بخشیدیم و زحمتش با خودتان است؛

برای ایجاد پرسش درست، تصمیم گرفتیم تا یک نمای جامع و بی‌طرفانه از مسیر مهاجرت به خوانندگان نشان دهیم تا لااقل بتوانند از الان خودشان را برای تصمیم‌شان آماده کنند. من باب این موضوع در ادامه شرایط مهاجرت ۲ کشور آلمان و کانادا رو بررسی می‌کنیم. آلمان به نمایندگی از اروپا و کانادا به نمایندگی از کشورهای آمریکای شمالی؛

کانادا

پیش از بررسی مهاجرت به کانادا ابتدا باید به شرایط خروج از کشور توجه کنیم؛ در این مورد اگر قصد ادامه تحصیل یا اشتغال در یک کشور دیگر را داریم باید مدارک تحصیلی از جمله دانش‌نامه و ریز نمرات از دانشگاه آزاد بشود. این کار بسیار پیچیده و پر از بند و تبصره است. لذا باید به این نکات دقت کنیم: علاوه بر طرح اجباری که همه فارغ التحصیلان باید آن را بگذرانند، یک تعهد خدمت (تعهد عام) هم داریم که مخصوص دانشجویانی است که از تحصیل رایگان بهره‌مند شدند و دانشجویان پردیس و آزاد این تعهد رو ندارند.

طول این تعهد عام بسته به نوع پذیرش و سهمیه شما در کنکور سراسری، یک تا سه برابر طول مدت تحصیل است. توجه کنید که تعهدات بعد از دوره عمومی یعنی تخصص و فوق تخصص و PhD قابل خریداری نیستند و باید گذرانده بشوند. دوره طرح اجباری دو ساله قابل خریداری نیست. شما صرفاً می‌توانید با گذاشتن وثیقه مجوز خروج از کشور را بگیرید و به محض بازگشت به کشور باید آن را بگذرانید. هزینه این وثیقه در حال حاضر ۳۰۰ میلیون است و هر چقدر از مدت طرح را که بگذرانید از این مبلغ کسر خواهد شد.

ارسال مدارک به کانادا

به طور کلی مسئول پذیرش و تأیید دندان‌پزشکان متقاضی مهاجرت به کانادا سازمانی به نام NDEB است. این سازمان یک وبسایت مجزا برای ثبت نام و ارسال مدارک دارد که شما بعد از طی کردن مراحل داخل سایت و ساختن پروفایل، اصل مدارک لازم را برای آن سازمان به صورت فیزیکی ارسال کنید. این نکته را توجه کنید که معمولاً افرادی که مدارک ایرانی‌های متقاضی را بررسی می‌کنند خودشان در ایران تحصیل کردند و به تمام قوانین و چم و خم‌های اداری و دانشگاهی ایران واقفاند و امکان دور زدن آنها به هیچ وجه وجود ندارد.

از جمله مدارک لازم می‌شود به مدارک دانشگاهی، مدارک هویتی، مدرک زبان، گواهی عدم سوء پیشینه و گواهی تمکن مالی اشاره کرد. بررسی مدارک سه تا چهار هفته طول می‌کشد (البته در زمان همه‌گیری کووید-۱۹ این زمان چند برابر شده و حتی به شش ماه هم رسیده!) و یک هزینه تقریباً هزار دلاری هم بابت بررسی مدارک از شما اخذ می‌شود.



The blueprint below gives the content areas and approximate percentage of questions in each area.

AFK Blueprint	Approximate % of Questions
Pharmacology & Therapeutics, Local Anesthesia, Medical Emergencies, Medicine including Physiology	24
Orthodontics, Pediatric Dentistry, Geriatric Dentistry, Special Needs Patient including Oral Embryology, Growth and Development	10
Periodontics including Microbiology and Immunology	10
Endodontics	6
Oral Medicine/Oral Pathology including Histology, Oral Radiology	17
Evidence-based Dentistry, Prevention, Infection Control, Ethics & Jurisprudence	7
Oral Surgery, Trauma, Oral Facial Pain, Dental Emergencies including Applied Anatomy	10
Cariology including Microbiology, Biochemistry, Restorative, Prosthodontics, Implants	16
Total	100%

آزمون اول afk

به جز کانادا در کشورهای دیگر هم برگزار میشود اما نه در خاورمیانه. مشابه آزمون رزیدنتی و به صورت تئوری است؛ ۲۰۰ سوال دارد و بدون نمره منفی، کف نمره قبولی این آزمون ۷۵ درصد است و اگر قصد داریم برای دانشگاه‌های کانادا اپلای کنیم هرچی نمره بیشتری کسب کنیم شانس مان بیشتر می‌شود اما برای مسیر دوم همان ۷۵ درصد کفایت خواهد کرد. (می‌دونم الان می‌گی مسیر اول و دوم چیه، اصلاً نگران نباش جلوتر توضیح میدم.) هزینه متغیر است ولی حدوداً هشتصد دلار (گاهی به هزار دلار هم می‌رسه) پای شما آب خواهد خورد. سالی دو بار در تابستان و زمستان برگزار می‌شود. مدت زمان لازم برای خواندن مباحث به طور متوسط شش ماه تا یک سال هست. نمی‌توانید بیشتر از سه بار در این آزمون شرکت کنید. یعنی دو بار فرصت رد شدن در این امتحان را دارید. این آزمون در کل از سختی نسبتاً بالایی برخوردار است و طبق آمار رسمی، هر بار چیزی حدود ۴۵ تا ۵۵ درصد داوطلبان این آزمون را پاس می‌کنند و سطح سوالات هم هر سال بالاتر می‌رود. یک سری کتاب برای مطالعه وجود دارد و یک سری دوره‌هایی هم داخل خاک کانادا و هم در ایران (البته با کیفیت پایین‌تر) برگزار می‌شود که می‌توانید شرکت کنید و البته هزینه نسبتاً بالایی دارد. بعد از قبولی در این امتحان دو راه دارید اپلای کردن در دانشگاه‌های کانادا یا شرکت در دو امتحان دیگر، راه اول مسیری دو الی سه ساله پیش روی شما می‌گذارد تا با طی کردن دوره‌ها، در یکی از دانشگاه‌های کانادا مدرک شما، معادل سازی بشود. این کار به شدت پر هزینه است و فقط سالی ۵۰ هزار دلار هزینه خود دانشگاه است (منهای هزینه‌های زندگی و پول لوازم دندان پزشکی و...) می‌رسیم به راه دوم یعنی گذراندن دو امتحان دیگر تا رسیدن به مرحله NDEB certification.

شما می‌توانید بعد از قبولی در آزمون اول یعنی afk به طور همزمان دو امتحان دیگر را هم بدهید. راه دوم دادن دو امتحان به نام های ACJ و ACS که اخیراً به NDECC تغییر نام داده است که از نظر وقت و هزینه به صرفه‌تر بنظر می‌رسد.

آزمون ACJ توانایی شما را در تشخیص کلینیکی و درمان بررسی خواهد کرد. همچنین، طی این آزمون مشخص خواهد شد که مهارت کافی و حتی





The blueprint below shows the content areas and approximate percentage of questions in each area.

ACJ Blueprint	Approximate % of Questions
Pharmacotherapeutics, Medically-Complex Patients, Medical Emergencies	22
Oral Medicine/Oral Pathology, Oral Surgery	28
Periodontics	15
Endodontics	10
Orthodontics, Pediatric Dentistry	10
Cariology/Restorative Dentistry	15
Total	100%

یا ایالت مورد نظر خود که قصد زندگی و کار کردن در آن را دارید، یک پروفایل ایجاد کنید و ابزار علاقه و تمایل شدید خود به زندگی در آن را به طور مستقیم بیان کنید. در صورتی که به مهارت، تخصص یا قابلیت‌های شما نیاز داشته باشند، به طور مستقیم از شما دعوت خواهند کرد تا برای دریافت اقامت دائم کانادا اقدام کنید و سپس، درخواست اپلای شما برای اخذ اقامت دائم این کشور را به دست دولت خواهند داد تا بررسی‌های بیشتر بر روی آن انجام شود.

در صورتی که فکر می‌کنید از دو برنامه مهاجرتی قبلی نمی‌توانید بهره‌مند شوید و امتیاز شما برای دریافت اقامت از راه‌های PNP و EE پایین است و یا زمان کافی ندارید می‌توانید از یک برنامه ویژه استفاده کنید که برنامه مهاجرتی آتلانتیک AIP نام دارد. قضیه از این قرار است که چهار استان آتلانتیک که شامل نوا اسکوشیا، نیوفاندلند و لابرادور، نیوبرانزویک و همینطور پرنس ادوارد آیند با کمبود نیروی کاری شدیدی مواجه هستند و دریافت اقامت در این ۴ استان به خاطر تأمین نیروی کار راحت‌تر و تحت یک برنامه ویژه است.

این همه برای چه؟! اگر دلایل سیاسی و فرهنگی مهاجرت را فاکتور بگیریم و باز به گردن شما بیاندازیم می‌رسیم به رفاه... مؤلف‌ای که شاید در ذهن همگی ما اشتراک دلایل خوبی دارد...

درآمد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بهبود کیفیت زندگی است. برای درآمد نمی‌شود یک عدد ثابت گفت چون بستگی به سابقه کار، تخصص، محل کار (مطب شخصی، کلینیک یا...) و استان محل اقامت و فاکتورهای دیگری دارد. ولی به صورت کلی برای دندان‌پزشکان عمومی به صورت میانگین حدود ۱۳۰ هزار دلار در سال است. که البته این درآمد بدون کسر مالیات است. مالیات بر درآمد در کانادا به صورت پلکانی محاسبه می‌شود. اگر درآمد خالص سالانه شما بیش از ۹۷ هزار دلار باشد، ۲۶ درصد و اگر کمتر از ۹۷ هزار دلار باشد، ۵/۲۰ درصد مالیات از درآمد سالانه کسر می‌شود. اگر به اندازه میانگین درآمد داشته باشید، باید سالانه تقریباً ۳۰ هزار دلار مالیات بدهید. پس حدود ۱۰۰ هزار دلار به صورت مفید درآمد خواهید داشت.

حالا با این پول چه کارهایی میشه کرد؟ اگر بیاوریم و درآمد دلاری را به ریال تبدیل کنیم شاید رقم وحشتناکی به دست بیاد اما این ملاک نیست که چقدر این پول ارزش ریالی داره. چون مبنای زندگی در کانادا است نه ایران! پس باید قیمت کالا و خدمات در کانادا بررسی بشود.

هزینه اجاره خانه در شهر ونکوور که یکی از شهرهای گران کانادا برای زندگی است، به طور میانگین حدود ۲۱۰۰ دلار در ماه است. این رقم در تورنتو حدود ۲۲۰۰ دلار در ماه است. این یعنی تا همین الان حدود یک چهارم درآمدتان صرف اجاره‌خانه میشود. البته اجاره‌خانه در شهرهای کم

عالی در به کارگیری دستگاه‌ها و ابزارها را دارید و مهارت بالایی در مورد تشخیص بیماری‌ها و مشکلات دندان‌پزشکی کسب کرده‌اید. آزمون ACJ یک آزمون ۵.۵ ساعته است که شما در آن ۳۰ دقیقه نیز استراحت خواهید داشت. این آزمون دارای سوالات ۱۲۰ الی ۱۵۰ تایی است که به صورت تک جوابی و چند جوابی طراحی شده‌اند. در آزمون ACJ، مطمئناً با سوالات متنوعی در مورد رادیوگرافی، چارت‌های دندان‌پزشکی و تصاویر مواجه خواهید شد و کسب نمره حداقلی ۷۵ در آن به معنی موفقیت شما در آزمون است. حدود ده هفته طول می‌کشد تا پاسخ آزمون در اختیار شما قرار بگیرد. هزینه شرکت در این آزمون حدود ۱۳۵۰ دلار است.

مرحله بعد، آزمون ACS یا همان NDECC است. در فرمت جدید آزمون‌های معادل سازی، NDECC با ACS جایگزین شده است و شما در سال ۲۰۲۲ باید در آزمون جدید شرکت کنید. در امتحان جدید که در دو روز برگزار می‌شود، باید ۷ کار دندان‌پزشکی را پشت سر بگذارید و ۱۰ دایوری مناسب بر اساس

شرایط آزمون داشته باشید. این آزمون فقط و فقط در شهر اتاوا پایتخت کانادا برگزار می‌شود. ضمن اینکه علاوه بر حدود ۹۰۰۰ دلار هزینه شرکت در این آزمون، باید یک سری ابزار و متریال هم تهیه کنید که خود اینها حدود ۱۵-۲۰ هزار دلار هزینه بر دوش شما تحمیل خواهد کرد.

قبولی در این آزمون به منزله ورود شما به مرحله بعد برای شرکت در آزمون اصلی یعنی NDEB certification خواهد بود. در این بخش ۲ آزمون وجود دارد که شامل Written examination و OSCE هستند. این آزمون برای همه دندان‌پزشکان اجباری است. چه در کانادا تحصیل کرده باشید چه در ایران. آزمون Written examination در دو مرحله صبح و بعد از ظهر و مجموعاً ۳۰۰ سوال، برگزار می‌شود که کف نمره قبولی ۷۵ درصد است.

آزمون OSCE دو مرحله‌ای و مجموعاً دارای ۱۰۰ سوال است که کف نمره قبولی ۷۵ درصد است. سوالات این آزمون ممکن است چند پاسخ صحیح داشته باشد و در آن جنبه‌های تشخیص کلینیکی، برنامه‌های دندان‌پزشکی، متدهای درمان و تصمیم‌گیری کلینیکی مورد سوال است. هر کدام از این دو آزمون را اگر در آمریکای شمالی بگذرانید ۱۰۰۰ دلار و خارج از آن ۱۱۰۰ دلار هزینه خواهد داشت.

بعد از پایان مراحل معادل‌سازی مدرک، شما از راه‌های مختلفی می‌توانید جذب بازار کار بشوید. اولین راه سیستم Express entry است که در آن شما ابتدا درخواست خودتان را ثبت می‌کنید و در صف انتظار قرار می‌گیرید. هر دو هفته یکبار با توجه به فاکتورهایی مثل سابقه کاری، سطح زبان و سن و... تعدادی از متقاضیان موفق به دریافت ITA یا دعوت‌نامه مهاجرت دندان‌پزشکی می‌شوند.

برنامه دوم گزینش استانی یا PNP نام دارد که به نوعی می‌تواند به عنوان مکمل روش اول هم مورد استفاده قرار بگیرد. به این صورت که در پروفایل Express entry خود نسبت به هر یک از استان‌های این کشور که قصد زندگی و کار کردن در آن را دارید، ابزار علاقه و تمایل خود را نشان دهید. در صورتی که مقامات استان مورد نظر شما تشخیص دادند که مهارت‌ها و توانایی‌های شما با خواسته‌های آن‌ها مطابقت دارد، شما را به عنوان یک کاندیدای استانی در نظر خواهند گرفت که خودش به تنهایی، ۶۰۰ امتیاز به پروفایل Express entry شما که در کل، شامل ۱۲۰۰ امتیاز است، اضافه خواهد کرد. به زبان ساده‌تر، جایگاه شما در صف اولویت‌های دریافت ITA به شدت ارتقاء پیدا خواهد کرد و به صدر لیست انتقال پیدا خواهید کرد. البته می‌توانید به صورت مجزا هم از مسیر PNP برای دریافت اقامت استفاده کنید، به این صورت که در وبسایت استان



✕ شهریه و هزینه های جانبی دانشجویان

بین المللی [بستن]

دانشگاه	هزینه
دانشگاه دالهاوزی	سال اول: ۸۲.۵ هزار دلار سال دوم: ۷۸.۸ هزار دلار سال سوم: ۷۷.۲ هزار دلار سال چهارم: ۶۹.۷ هزار دلار
دانشگاه مک گیل	سال اول: ۴۵ هزار دلار سال دوم: ۶۰ هزار دلار سال سوم: ۴۵ هزار دلار سال چهارم: ۳۰ هزار دلار
دانشگاه بریتیش کلمبیا	سال اول: ۱۲۱.۶ هزار دلار سال دوم: ۱۲۰.۸ هزار دلار سال سوم: ۱۲۰.۸ هزار دلار سال چهارم: ۱۲۰.۸ هزار دلار
دانشگاه آلبرتا	سال اول: ۱۱۱ هزار دلار سال دوم: ۱۱۳ هزار دلار سال سوم: ۱۱۳ هزار دلار سال چهارم: ۱۱۳ هزار دلار
دانشگاه وسترن انتاریو	سال اول: ۱۲۱ هزار دلار سال دوم: ۱۱۹ هزار دلار سال سوم: ۱۰۲ هزار دلار سال چهارم: ۹۵ هزار دلار

جمعیت تر و آپارتمان های تک خوابه حدود ۷۰۰-۸۰۰ دلار در ماه است. درباره خورد و خوراک، اگر همه غذاها را داخل خانه خودتان طبخ کنید، برای یک خانواده دو نفره بیش از ۴۰۰ دلار در ماه هزینه باید بپردازید. برای حمل و نقل عمومی هزینه ها کمی بالاست. مثلاً جابجایی با مترو ۳.۲۵ دلار و تاکسی ۴ دلار به علاوه ۲ دلار به ازای هر کیلومتر مسافت هزینه دارد. با این حال مردم اغلب از حمل و نقل عمومی استفاده می کنند. چون هزینه نگهداری خودرو، سوخت و مالیات و بیمه بالاست.

برای خرید خانه شما می توانید ۲۰ تا ۳۰ درصد مبلغ کل را پیش پرداخت کنید و مابقی را از طریق دریافت وام های بانکی پرداخت کنید که اقساط بلند مدت (مثلاً ۲۵ ساله) و با سود کمی دارد. میانگین قیمت خانه در کانادا ۴۸۸ هزار دلار است که در برخی شهرهای بزرگ مثل ونکوور به بیش از یک میلیون دلار هم می رسد. هزینه آب و برق و سرمايش و گرمایش و اینترنت و... هم حدود ۲۵۰ دلار در ماه است. با یک حساب سرانگشتی باید متوجه شده باشیم یک زندگی متوسط برای مردم کانادا چیزی حدود ۶۰ هزار دلار آب خواهد خورد که با توجه به درآمد میانگین دندان پزشکان می توان گفت سطح زندگی این قشر همانند دیگر جاهای دنیا، بالا و خوب محسوب می شود.

اما آلمان، نماینده کشورهای ایزوله اروپایی!

کشورهایی که نسبت به آمریکای شمالی دارای قوانین و سیاست های مختلفی در قبال مهاجرت هستند؛ حتی دید مردم و احزاب سیاسی آنها نسبت به مهاجران متفاوت است؛ بطوری که بعضی از آن کشورها تحت هیچ شرایطی مهاجر نمی پذیرند یا مهاجرت به آنها بسیار سخت است! اما آلمان و فرانسه در این مورد وضعیت بهتری دارند؛ البته این نکته نباید فراموش شود که ازدیاد مهاجرین در این کشورها نیز با مخالفت های گروه های سیاسی و مردمی مختلف روبه رو شده است، چرا که پذیرش این حجم از مهاجرین باری سنگین بر دوش کشور می گذارد چه از لحاظ اجتماعی چه از لحاظ اقتصادی. از دست رفتن فرصت شغلی و خدمات اجتماعی نگرانی اصلی مخالفان پذیرش مهاجر در این کشورها است، گروه هایی که عقاید نژادپرستانه دارند نیز در این دو کشور مثل تمامی کشورهای دیگر به فعالیت های خود ادامه می دهند.

مورد دیگر در انتخاب فرانسه و مخصوصاً آلمان بحث اقتصاد است. آلمان اقتصاد یک اروپا و و چهارم جهان است. کشوری که وجود فرصت های شغلی زیاد و نیاز به نیروی کار متخصص و باتجربه باعث ورود سالانه صد ها هزار نفر در جستجوی کار می شود. امنیت شغلی و دستمزدهای مناسب نیز باعث جلب اعتماد مهاجران شده است. در مقابل، این کشورها برای ارائه خدمات اجتماعی بشدت به درآمد های مالیاتی تکیه دارند به طوری که تا ۴۵ درصد مالیات نیز در این کشورها دیده شده است. سیستم سلامت این کشورها مثل دیگر کشورهای اروپایی به سبب وجود بیمه های کارآمد نیز وضعیت مناسبی برای مردم و کادر درمان فراهم کرده است.

نکته: شرایط خروج از کشور چه در مورد آلمان و چه در مورد کانادا یکسان است.

زبان آلمانی!

بر خلاف کانادا زبان آلمانی آنچنان محبوب و متداول نیست برای همین یادگیری آن خود یک بحث مجزا است.

یادگیری زبان آلمانی:

در آلمان یک دندانپزشک باید مهارت های زبان آلمانی شفاهی و نوشتاری کافی را در هر دو سطح عمومی (B۲) و حرفه ای (C۱-Medicine) داشته باشد. زبان پایه و اساس حرفه های در ارتباط مردم مثل دندانپزشکی در



در این آزمون می‌شوند.

پس از گذراندن مراحل اداری و آزمون‌ها شما می‌توانید اقدام به تحصیل در رشته‌های دستیاری دندان پزشکی کنید و یا اینکه در کلینیک‌های دندان پزشکی آلمان مشغول به کار شوید.

وضعیت دندان پزشکی در آلمان:

آلمان از لحاظ تعداد دندان پزشک کمبودی ندارد و حتی مناطق روستایی این کشور از لحاظ خدمات در پوشش کامل قرار دارند. این شغل در آلمان درآمدی به طور میانگین ۶۰۰۰ یورو در ماه دارد، البته درآمد تحت تاثیر عوامل مختلفی مثل داشتن تخصص، سابقه کار، قوانین کلینیک متغیر است. البته با احتساب مالیات‌های سنگین، اختلاف درآمد زیادی بین شغل‌های مختلف بوجود نمی‌آید (برخلاف کانادا که در این مورد تفاوت فاحشی میان درآمد دندان پزشکان و دیگر اقشار وجود داشت). حال به مو شکافی دقیق قدرت خرید با این درآمد می‌پردازیم (البته هزینه‌های زندگی در کشور آلمان با توجه به شهر بشدت متفاوت است). هزینه اجاره مسکن مهم‌ترین هزینه‌های هر فرد است، به دلیل تراکم جمعیت بالای آلمان، مسکن یکی از موارد مورد بحث در این کشور است، هزینه اجاره مسکن متوسط در حدود ۱۳۰۰ یورو است. هزینه آب و برق و گاز و تلویزیون (در آلمان تلویزیون و رادیو دارای حق اشتراک هستند) و... رقمی در حدود ۱۵۰ یورو آب می‌خورد. هزینه ماهانه هر نفر برای خوراک به طور میانگین ۱۶۰ یورو، هزینه پوشاک مناسب به طور میانگین به ۱۰۰ یورو می‌رسد. هزینه‌های دیگر شامل بیمه‌ها و تفریح و... نیز در حدود ۲۰۰ یورو برای شما تمام می‌شود. بنابراین با حقوق یک دندان پزشک در آلمان می‌توان یک زندگی متوسط برای خود دست و پا کرد.

تا به الان باید متوجه شده باشید که مهاجرت امری زمان‌بر و هزینه‌زاست؛ چندین سال و مقدار زیادی سرمایه که شما را تازه به نقطه شروع زندگی در کشور مقصد می‌رساند!

بعد اخلاقی و اجتماعی مهاجرت:

همیشه جوجه اردک زشت بحث داریم بوده است؛ چون معمولاً قابل اندازه‌گیری نیست و فرد به فرد و لحظه به لحظه تغییر می‌کند. نمی‌شود خط‌کش برداشت و افراد را اندازه زد و خود برید و برایشان دوخت؛ اما این همه باعث انکار وجودش می‌شود؟! باید وانمود کنیم که وجود ندارد؟ نمی‌دانم شاید؛ بنظر که راحت می‌آید. بیایید وانمود کنیم وجود ندارد. بیایید وانمود کنیم که هیچ دینی میان ما و هموطنان محرومان وجود ندارد. بیایید وانمود کنیم که «ما شدنمان» تمام حاصل خودمان است و ایران همان حریف تمرینی است! اصلاً یک‌کاش که نبود. بیایید وانمود کنیم که ساخت خانه‌مان ارزش آن هزینه و زمان مهاجرت را ندارد. بیایید وانمود کنیم که تمام درختان که سال‌ها ریشه در وطن داشته‌اند باید میوه را در باغ همسایه بریزند...

اصلاً کارمان که با ماشین حساب تمام شد، چمدان برداریم... دیدید چه راحت شد؟ بیهوده بر خود سخت می‌گرفتیم و اوقاتمان را تلخ می‌کردیم.



آلمان است. برای یادگیری

زبان دوره‌های مختلفی چه در

آلمان، چه در خارج آلمان برگزار

می‌شود از جمله (IDGS) که داوطلب

به صورت آنلاین یا حضوری در دوره‌ها شرکت کند. علاوه بر سطح عمومی زبان، در این دوره زبان تخصصی دندان پزشکی در ۴ فاز از تئوری تا عملی به داوطلبان آموزش داده می‌شود. همچنین این منبع، دندان پزشکان را برای آزمون‌های معادل‌سازی مدرک که در پیش رو است آماده می‌کند. در پایان کار مدرک زبان معتبر آلمانی به شما اعطا می‌شود.

ارسال ترجمه مدارک دندان پزشکی:

در این مرحله تمام مدارک آکادمیک مربوط به دندان پزشکی به زبان آلمانی ترجمه می‌شوند. این ترجمه توسط مترجمانی که از سوی مقامات منطقه‌ای تأیید شده اند انجام می‌شود. پس از آن شما می‌توانید برای کار موقت درخواست بدهید که به شرح زیر است:

در این مرحله مدارک مورد نیاز برای درخواست کار به مقامات مسئول در ایالت مربوطه ارسال می‌شود. این مدارک عبارتند از: رزومه و انگیزه‌نامه، پاسپورت و مدارک مربوط به اقامت، مدارک مدرسه و دیپلم که به آلمانی ترجمه شده‌اند، تأییدیه دیپلم، وضعیت تأهل، وضعیت عدم سوءسابقه، وضعیت سلامتی و غیره. این مدارک ممکن است برای ایالت‌های مختلف متفاوت باشد.

آزمون FSB:

این آزمون برای زبان تکنیکال برای آلمانی است. آزمونی برای ارزیابی دانش یک دندان پزشک خارجی در اصطلاحات پزشکی و دندان پزشکی آلمانی است که باید توسط هر پزشک خارجی که مایل به انجام عمل بالینی در آلمان گزینده شود. اعتبار مدرک آزمون به صورت حداکثر تا دو سال است، و افرادی که در آزمون پذیرفته می‌شوند، می‌توانند در ایالت‌های مورد تایید آلمان به فعالیت دندان پزشکی بپردازند.

آزمون KP:

در آخرین مرحله برای دریافت موافقت با کار، مقامات ایالتی تمامی مدارک شخص را با استانداردهای آلمان مقایسه می‌کنند و اگر همه چی مطابق بود، با درخواست فرد برای کار موافقت می‌شود. اگر مواردی از عدم تطابق با استانداردها وجود داشته باشد، فرد باید در آزمون KP شرکت بکند تا صلاحیت دانش و عمل فرد سنجیده شود. هر فرد حداکثر ۳ بار می‌تواند در این آزمون عملی شرکت بکند. اکثر دندان پزشک‌ها مجبور به شرکت

زن، استعدادها و استضعافها

مهدي عباسي دانشجوي دندانپزشكي شهيد بهشتي

فرع... اما در ساختار جامعه هر کدام وظایفی دارند، وظایف مردان بروز و ظهور اجتماعی است و وظایف زنان اشتغال به مسائل خانه و خانواده؛ عموم جامعه نیز به این تقسیم وظایف راضی و قانع بوده‌اند... حتی در عموم خانواده‌هایی که با اسلام و علوم اسلامی آشنا و مانوس‌تر بوده‌اند اگر در دخترانشان استعداد و علاقه می‌دیدند آنان را می‌آموختند و پرورش علمی (از نوع کفایی) و اجتماعی می‌دادند.

همانطور که گفته شد، عموم جامعه به این اوضاع راضی بودند... زنان در خانه‌های خویش آرام و مردان با سختی‌های کار خارج از خانه خوی گرفته بودند. اعتراضی به این اوضاع خیلی وجود نداشت، اگر اعتراضی هم بود اعتراض به این بود که مردان این همه کارهای عظیم برای خدمت به اسلام مثل جهاد و... انجام می‌دهند اما ما زنان نمی‌توانیم. که به ایشان گفته می‌شد کار خانه داری خویش را کم از کار اجتماعی مردان ندانید. مردان در قبال جامعه وظیفه سنگین تری دارند و زنان در قبال مردانشان؛ ما فکر می‌کنیم عدالت در مسئله حقوق این است که هر فردی در جامعه بطور مستقیم نسبت به هم حقوق مساوی داشته باشند ولی نگاه اسلام به هیچ وجه این نیست... حقوق همه‌اش از آن خداست و خداوند برای نظام صحیح اجتماع حقوقی وضع می‌کند؛ سنگین‌ترین حق بر گردن مرد حق مادرش است و سنگین‌ترین حق بر گردن زن حق همسرش...

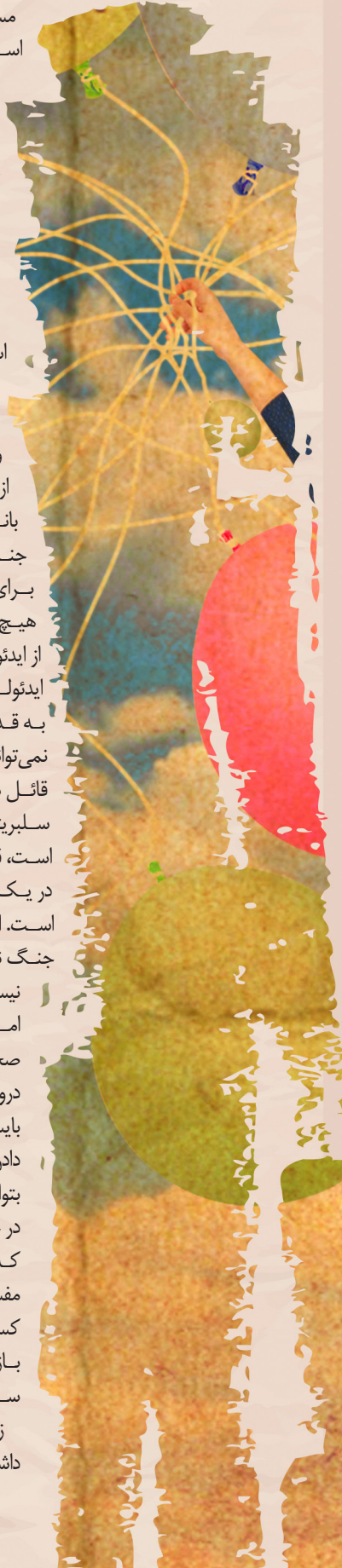
زنان می‌دانستند اگر آنها سختی کار خانه و خانه‌داری به دوش می‌کشند مردانشان نیز سختی‌های کارهای طاقت فرسای خارج از خانه را به دوش می‌کشند... بروز و ظهور اجتماعی و دیده شدن در جامعه خیلی مطرح نبود، مردان و زنان مجبور نبودند کلی سختی متحمل شوند تا چیزی را به کسی ثابت کنند؛ زنان مجبور نبودند وزنه ۲۰۰ کیلویی بلند کنند تا اثبات کنند که یک زن با مرد فرقی ندارد.

یکی از دوستان ما هشت چند سال پیش تازه متأهل شده بود. این دوست ما با خانمشان هر دو علاقمند به فعالیت اجتماعی بودند و کار در مجموعه فرهنگی و تربیتی برای «رضای خدا»؛ چند مدت روال اینگونه بود که هر دو صبح زود از خانه بیرون می‌آمدند به دنبال کار فرهنگی و تربیتی و شب‌ها با خستگی به خانه برمی‌گشتند؛ دوست ما می‌گفت که ما انقدر خسته می‌شدیم که نای محبت کردن نیز به یکدیگر نداشتیم. بعد از چند مدت که بدین منوال گذشت دیدم خوب است که مسئله را با خانم مطرح کنم؛ به همسرم گفتم که اگر ما بخواهیم به این شیوه ادامه دهیم زندگی مان دچار مشکل می‌شود، هم من خسته باشم در خانه و هم شما... وقتی در خانه هستیم حداقل یک نفر باید خسته نباشد تا بتواند منبع انرژی مثبت و محبت باشد در خانواده و آن آرامش لازم را در خانه برقرار نماید. من دوست نداشتم به همسرم بگویم که شما باید کارخانه بکنی و من کار بیرون خانه تا خدایی نکرده یک احساس انزوا به همسرم منتقل کرده باشم. اما بعد از این چند هفته کاملاً به این نتیجه رسیده بودیم که خانواده نیاز به تقسیم کار دارد؛ با خانم صحبت کردیم که به نظر شما کار فرهنگی

مسئله «زن»، توانایی‌ها، سرمایه‌ها، حقوق، استعدادها و ارزش‌های وی یک از موضوعات پرچالش تمام جوامع است. متأسفانه تاریخ شاهد ظلم‌های بی‌شمار مردان در حق زنان بوده است ظلم‌هایی که منشأ آن عمدتاً عرف حاکم بر جامعه و عدم ورود زنان به عرصه تصمیم‌گیری و ناتوانی جسمی ایشان برای مبارزه با این ظلم‌ها بوده است.

ما در اروپای چند قرن پیش شاهد استضعاف به شدت وسیع و ظلمانی زنان هستیم که زنان از حداقل حقوق و ارزش در جامعه برخوردار بودند. اکنون نیز با وجود ظاهر ریاکارانه و جاهلانه طرفداری از زنان شاهد ظلم بیش از پیش نسبت به بانوان هستیم و می‌بینیم در جوامع غربی جنس زن تنها تبدیل به یک کالای جذاب برای مردان مریض دل شده است. استبداد هیچ گاه از غرب رخت برنکنده و هیچ‌گاه خالی از ایدئولوژی نبوده است، بلکه تنها ابزار تحمیل ایدئولوژی تغییر یافته است، این ابزار تحمیل به قدری نرم شده است که افراد خیلی اوقات نمی‌توانند بین تفکر القایی و فکر خودشان تمایز قائل شوند. امروزه ابزار استبداد رسانه است، سلبریتی‌ها هستند، سوء استفاده از آمار و علم است، قبح زدایی و تحقیر است و اگر بخواهیم در یک کلام خلاصه کنیم، شرطی‌سازی جامعه است. این نوع از استبداد می‌شود جنگ نرم، جنگ نرم شاید بتوان گفت فی‌ذاته کار غلطی نیست، بهترین ابزار کنترل جمعیت است؛ اما به شرطی که روش‌ها و هدف‌ها صحیح باشد؛ در جنگ نرم حق استفاده از دروغ و تحقیر و تمسخر و فریب جایی ندارد، بایستی هدف روشن کردن مسیر و نشان دادن راه‌های مختلف به انسان‌ها باشد تا بتوانند در آزادی از قید و بندها انتخاب کنند. در خود جامعه مسلمانان نیز بعد از قرن اول که بستری فراهم شد برای رشد محدثان و مفسران زن، شاهد تنگ شدن این پنجره کسب علم و فضل برای زنان بوده‌ایم. اما باز شرایط در جوامع اسلامی بسیار بهتر از سایر جوامع بوده است.

زیرا این تفکر در میان مسلمانان وجود داشت که اصل، انسان است و جنسیت



بیشتر بر دوش بنده باشد یا شما... با مشورت با هم به این نتیجه رسیدیم که روحیات و توانایی های من مناسبتر است برای مسئولیت کار فرهنگی خارج از خانه و روحیات ایشان مناسبتر است برای ایجاد فضای آرام و محبت آمیز در خانه... اما این تقسیم کار نه به معنای کوتاه شدن دست همسر از کار فرهنگی بود و نه شانه خالی کردن من از ایجاد فضای آرام و پرمحبت در خانه... نگاه اسلام به خانه خیلی فراتر از یک خوابگاه است؛ اسلام خانه را یک بهشت کوچک در دنیا می داند، یک بنای مهم برای تربیت شدن و تربیت کردن... فضاسازی این خانه چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی بیش تر مسئولیت خانم خانه است تا با قوه عاطفه خویش این محیط را ایجاد نماید.

خیلی از مسائل و توقعات که پیش آمده برای زنان و حتی مردان مربوط به زندگی مدرن و ارتباطات گسترده امروز است، دنیایی که در آن، زندگی، آسان شده است، ساعات بیکاری افزایش یافته است، نه زنان مجبورند مثل قدیم کلی کار خانه انجام دهند و نه مردان مثل قدیم بیرون از خانه کار سنگین انجام می دهند... در نتیجه روح کمال طلب انسان مدام در جست و جوی تعریف اهداف جدید برای پر کردن خلاء های خود است، به موسیقی روی می آورد، به کتاب روی می آورد، به خودنمایی روی می آورد و به تنوع های گوناگون برای دیده شدن چنگ می زند... و در این میان عده ای پیدا می شوند که می دانند باید روح خویش را به چه ریسمانی گره بزنند و می رسند به آنچه باید برسند...

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آرد ما او را به زندگانی خوش و با سعادت زنده ابد می گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که می کردند به آنان عطا می کنیم.

استاد معظم آیت الله جوادی آملی در کتاب «زن، در آئینه جلال و جمال» درباره این سخن خداوند در سوره نحل می فرمایند که شما سه لفظ مذکر در این آیه می بینید، «عَمِلَ»، «هُوَ» و «مُؤْمِنٌ» اما آیه می گوید چه مرد و چه زن... این آیه می خواهد بگوید اگر جایی ما لفظ مذکر بکار می بریم بخاطر فرهنگ محاوره است و اختصاص به مردان ندارد... این را که بفهمیم دیگر بحث زیادی نمی ماند که پیامبر اکرم(ص) در حدیث «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» آیا «و مسلم» هم در ادامه اش گفته اند یا نه... گفته شده باشد یا نه، تنها به مردان اختصاص ندارد و مخاطب تمام مسلمانان است.

بسیاری از اشکالاتی که به یک سری احکام دین وارد می شود، ساده پنداشتن آن احکام است، فکر می کنیم اسلام یک سری پاسخ ساده به یک سری مسائل ساده داده است در صورتی که تمام احکام در کنار هم یک جامعیتی دارند که با هم می توانند ثمر بخش باشند، اسلام به مسائل پیچیده جامعه پاسخ های پیچیده داده است با اینکه ظاهر پیچیده ای ندارد... مثلاً خداوند به مرد در طلاق اختیار بیش تر داده اما به زن هم اهرمی مانند مهریه داده است، مهریه ای که احدی حق تصرف در آن ندارد... خداوند ارث را برای زن نصف قرار داده ولی نفقه را بر مرد واجب کرده است.

اما نمی توان یک سری مردسالاری ها در احکام و گفتارهای علماء مسلمان در قرون اخیر را ندیده گرفت؛ یکی از دوستان می گفت که احکام و گفتارهای فقها در قرون اخیر اکثراً مردانه بوده است و به نفع آنان... حالا اینکه در چه حد درست است من نمی دانم ولی نمونه هایی از صحت این گفتار وجود دارد که در مقال نمی گنجد در ادامه منابع مطالعاتی و کتبی معرفی می شود که علاقمندان می توانند به آنها مراجعه نمایند، ما در تاریخ شاهدهیم که هر

چه از صدر اسلام فاصله می گیریم این تجربها بیشتر شده است... شهید مطهری در این باره سخن جالبی دارند، ایشان می گویند بنده در تاریخ که نگاه می کنم نگاه عوام به مسئله زن یک نگاه حق و والایی نبوده است، نگاه علماء مسلمان یک درجه بالاتر از عوام بوده است، نگاهی که از روایات و احادیث منتقل می شود نیز یک درجه بالاتر است اما به علت وجود امکان تصرف غیرمعصوم باز هم تحت تاثیر بوده است و قرآن را بنده در اوج یافتیم در نگاه به عظمت و شکوه «زن»

مطالعات زیادی در زمینه «عظمت، حقوق و جایگاه زنان» در دهه های اخیر صورت گرفته است و کتب زیادی نیز به نگارش درآمده است، در اینجا به چند مورد از کتب و منابع خوب در این زمینه اشاره می کنیم.

۱- اندیشکده «مطالعات راهبردی زنان»

این اندیشکده خود را اینگونه معرفی کرده است: «وجود نگرش ها و نگارش های متفاوت و گاه کاملاً دوسویه در موضوع زنان و نیز نظریه پردازی اقشار علمی جامعه بر اساس سلايق و تجارب شخصی خود باعث گردیده تا مسائل زنان به صورت متفاوت و متناقض مطرح شود، که این خود مشکلی بر مشکلات جامعه زنان افزوده و عملاً مسائل آنان را در انبوه ابهام و ابهام قرار می دهد. درک این مهم همراه با لزوم طرح دیدگاه اسلام و آراء و اندیشه های دانش آموختگان این مکتب متعالی، سبب شد تا در یک حرکت علمی- فرهنگی در راستای طرح چالشی مسائل زنان و ارائه جایگاه زن و شئونات مختلف وی در عرصه های سه گانه انسانی، خانوادگی و اجتماعی از منظر اسلام، «شورای فرهنگی- اجتماعی زنان و خانواده» وابسته به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» در پاییز ۱۳۷۷ اقدام به تأسیس و انتشار فصلنامه «کتاب زنان» با محوریت موضوع زن از منظر جامعه شناسی، فقه و حقوق و مبانی و معارف نماید.

این فصلنامه در نهایت از سال ۱۳۸۷ به بعد با کسب امتیاز علمی- پژوهشی از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از چهلیمین شماره خود با تغییر نام به «مطالعات راهبردی زنان» در دست انتشار است و در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نیز نمایه می گردد.

تا کنون ۹۴ شماره از این فصل نامه منتشر شده است؛ هر فصل نامه دارای چندین مقاله پرمحتوا و محققانه است که مخاطب را با منطق خویش همراه می سازد؛ از کارهای بسیار ارزشمند این اندیشکده، انجام پژوهش های میدانی مختلف و داشتن رویکرد علمی، منطقی و نخبه وار در حل مسائل زنان و خانواده می باشد که باعث تمایز این اندیشکده و خروجی های محتوایی آن با سایر محققان و مطالعاتشان می باشد.

نشانی سایت: JWSS.IR

۲- محصولات ریحانه وبسایت «حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله)

این درگاه به نشر کتاب و محتواهای چندرسانه ای جذاب با محوریت سخنان رهبر معظم انقلاب در خصوص مسائل مربوط به تربیت فرزند، چالش ها و ظرفیت های خانواده، بایدها و نبایدهای روابط همسران و جایگاه معنوی، اجتماعی و انسانی زنان می پردازد.

۳- کتاب «زن در آئینه جمال و جلال» آیت الله جوادی آملی

۴- کتاب «قدرت و شکوه زن» حجت الاسلام پناهیان

۵- کتاب «روابط متکامل زن و مرد» استاد علی صفائی

۶- کتاب «زن و چالش های جامعه» امام موسی صدر

۷- کتاب «جایگاه زن در اسلام» شهید بنت الهدی صدر



سال چهاردهم، شماره ۴۶

شهریور ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی
دانشکده دندانپزشکی شهید بهشتی

درست به خاطر ندارم سال ۶۵ یا ۶۶ بود که به دنبال انتشار «کتابنامه پهلوان» رئیس گروه زبان های باستانی دانشگاه ناپل به ایران مراجعه کرده بود و از من خواست چون کتاب مرا بهترین اثر برای آموزش زبان پهلوی تشخیص داده است دعوت ایشان را بپذیرم و در دانشگاه ناپل این کتاب را تدریس کنم.

گفت: «آیا می آید در ناپل و دعوت ما را می پذیرید؟»
گفتم: «که نه! خواهش می کنم، من نمی توانم بیایم.» گفت که چرا؟
گفتم: «من کودکی با خدای خودم عهد کردم که اگر از خاک امروز کشورم بیرون رفتم اول بروم بوسه بر خاک کابل، سمرقند و بخارا بزنم بعد به جای دیگر بروم و چون به آنجا نرفتم نمی توانم به جای دیگر بروم.»

گفت: «گذرنامه دارید؟» گفتم: «کسی که نمی خواهد از ایران برود گذرنامه می خواهد چکار؟»

گفت: «شما گذرنامه تهیه کنید و ما ترتیبی می دهیم که از آن کشورها از شما دعوت کنند، آنجا بروید و بعد به ایتالیا بیایید. آن وقت که دیگر مشکلی نیست؟» گفتم: «برای یک ماه، ده روز می آیم اما اینکه بیایم در دانشگاه شما سه سال درس بدهم نمی توانم.»

گفت که چرا نمی توانی بیایی؟ من گفتم که یک مادر پیری دارم که باید نگران او باشم. گفت: «اینکه مشکلی نیست مادران را با برانکارد می توانیم بیاوریم، سوار هواپیما می شوید و باز هم یکجای خوب به شما اسکان می دهیم. گفتم: «آخر مادر من نمی تواند حرکت بکند.»
گفت: «هر چه باشد باز می توان به نحوه ای ایشان را منتقل کرد.»

جایی که نشسته بودیم دماوند دیده می شد، گفتم: «آقای پروفسور چین دامن مادر مرا ببینید... سر به آسمان برافراشته و با آسمانیان سخن می گوید. مادر من نمی تواند، مادر من نمی آید، من باید اینجا پرستارش باشم، من باید نگهبانش باشم...»

چشمان پروفسور پر از اشک شد، سخن به پایان رسید ولی گفت: «آخر در این جریانات جنگ همه آرزو دارند از ایران بروند!!»

به بداهه گفتم: «بی وفا مردی که هنگام تب و ناخوشی مادر، او را ترک کند، من باید بمانم و از مادر پیرم مراقبت کنم.»

فریدون جنیدی